بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصتم\_ 19 بهمن 1400

[آخرین عبارت ذهبی در مورد شافعی]

شمس الدین ذهبی پس از آن‌که مفصلا در مورد محمد بن ادریس شافعی سخن می‌گوید، آخرین خطی که در این باره دارد، این است:

**لاَ نُلاَمُ وَاللهِ عَلَى حُبِّ هَذَا الإِمَامِ، لأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ الكَمَالِ فِي زَمَانِهِ -رَحِمَهُ اللهُ- وَإِنْ كُنَّا نُحِبُّ غَيْرَهُ أَكْثَرَ**[[1]](#footnote-1)

این سخن در ذیل جناب ذهبی قابل دقت است، ذهبی از نظر فقه شافعی است، بله گفته‌اند از نظر کلام و اعتقادات حنبلی است، ولی از نظر فقه شافعی است، می‌گوید ما نباید ملامت بشویم نسبت به محبتی که به شافعی داریم اگر چه محبت ما به غیر شافعی بیش از شافعی است. آیا این غیر احمد بن حنبل است؟ آیا منظورش سلف از شافعی است من الصحابة و التابعین؟ نمی‌دانیم، ولی بالاخره ذهبی شافعی، این عبارت را دارد.

این عصارۀ سخن جناب شمس الدین ذهبی در مورد شافعی که مفصل گذشت.

[تکملة دوم؛ شفعی در الامام الصادق و المذاهب الاربعة]

اما در دنبال تکمله و تعلیقه به کتاب الامام الصادق و المذاهب الاربعة، تألیف اسد حیدر مراجعه می کنیم ایشان چند جا از شافعی سخن به میان اورده است، منتهی بحث مفصلش در جلد دوم شروع می‌شود:[[2]](#footnote-2)

من برخی از نکته‌هایی که ایشان تذکر داده است و بیان فرموده است عرض می کنم:

[تردید در نسب شافعی]

ایشان مطلبی را بیان می کند که دانستن آن مفید است؛ چون گاهی به هنگام مطالعه و پاسخ به پرسش‌های آن‌ها دانستن این مطالب مناسب است.

دیدید جناب ذهبی و دیگران، شجره‌ایی برای شافعی بیان کرده‌اند و او را قرشی دانستند که در سلسلۀ نسب به پیامبر متصل می‌شود در عبد مناف، اکثر علماء اهل سنت و سیراین حرف را زده‌اند ولی همۀ حرف این نیست.

**و ذهب بعضهم: أن الشّافعي لم يكن قرشيا بالنسب، بل كان قرشيا بالولاء. فهو مولى لهم و ليس منهم**،

گفته شده که یک معنای کلمۀ مولا این است که کسی از قبیله‌ایی بالاصالة نباشد و به آن قبیله ملحقش کنند به ان قبیله، پذیرفته باشند که او با این که جزء این قبیله نیست، خود را جزء این قبیله بداند. عده‌ایی گفته‌اند که شافعی بالاصالة قرشی نیست، مولا قریش است.

**لأن شافعا جده كان مولى لأبي لهب**،

جد محمد بن ادریس که به آن جد هم شناخته می‌شود، یعنی شافع، جد ابی لهب بود، تا زمان خلیفۀ دوم که ابی لهب مرد، اما در زمان خلیفۀ دوم **فطلب من عمر أن يجعله من موالي قريش فامتنع**، آمد پیش خلفۀ دوم که من چون مولا و عبد ابی لهب بودم، من را جزء موالیان قریش به حساب بیاور، امتناع کرد و قبول نکرد، **فطلب من عثمان ذلك ففعل**.

**على هذا التقدير يكون الشافعي من موالي قريش كما ذكر ذلك بعض المالكية و الحنفية**[[3]](#footnote-3)

آن یک سخن بود و این هم یک احتمال این را نمی شود از نظر دور داشت.

[مناقب بیان شده برای شافعی]

در ادامه مطلبی را اشاره می‌کند که بسیار قابل توجه است و آن این که عده‌ایی چون علاقه زیادی به شافعی داشتند مناقب و فضائلی را برای او جعل کردند، که بعضی را هم می‌گفتند خواب دیدیم و برخی را خواندیم ولی **لا بد لنا من التعرض للأحاديث التي استدلّوا بها على تقديم الشّافعي على غيره**، روایاتی که شافعی‌ها می‌خواهند بگویند شافعی بر ائمۀ دیگر فضیلت دارد، **و ترجيح مذهبه على سواه، في لزوم الأخذ به، و وجوب اتباعه، و الاقتداء به**،

برخی ازاین احادیث خودش چندان اعتباری ندارد و برخی معنایش این که آنها می‌گویند نیست ولی همه این احادیث در فضیلت قریش است، مثل این روایات:

1. **من يرد هوان قريش أهانه اللّه**.
2. **من أحب قريشا أحبّه اللّه، و من أبغض قريشا أبغضه اللّه**.
3. **إذا اجتمعت جماعات من قريش فالحق مع قريش، و هي مع الحق**.
4. **إنما نحن و بنو المطلب هكذا- و شبك بين أصابعه.**
5. **أمان أهل الأرض من الاختلاف الموالاة لقريش.**
6. **هذا الأمر في قريش، لا يعاديهم أحد إلّا أكبه اللّه على منخريه**.
7. **الأئمة من قريش**.[[4]](#footnote-4)

این ها برخی از روایاتی است که این‌ها در فضیلت قریش بیان کرده‌اند.

[تعلیقه؛ روایات طبقات الشافعة در بیان فضیلت شافعی]

حال کتابی است به نام طبقات الشافعیة الکبری، به حسب زمان فقهای شافعی را زمان بندی کرده است:

**مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ النَّاسُ تَبَعٌ لِقُرَيْشٍ فِي هَذَا الشَّأْنِ مُسْلِمُهُمْ لِمُسْلِمِهِمْ وَكَافِرُهُمْ لِكَافِرِهِمْ**، [[5]](#footnote-5)

یا این روایت:

**اللَّهُمَّ أَذَقْتَ أَوَّلَ قُرَيْشٍ نَكَالا فَأَذِقْ آخِرَهَا نَوَالا**[[6]](#footnote-6)

در ادامه ایشان می‌گوید غرض این که من این روایات را اینجا اوردم این است که بگویم جناب شافعی قرشی، است. من به این جهت این روایات را در فضیلت طائفه قریش آوردم **وَذَلِكَ أَمر قَطْعِيّ،** این هم قطعی است که او قرشی است، **قرشي هاشمي مطلبي من الْجِهَتَيْنِ وَيَكْفِينَا فِيمَا نحاوله جِهَة الْأُبُوَّة فَإِنَّهُ قرشي مطلبي من تِلْكَ الْجِهَة قطعا وَعلي كرم اللَّه وَجهه ابْن خَالَته كَمَا هُوَ ابْن عَمه**.

تا می رسد به این جا **وَالْغَرَض الْأَعْظَم تَبْيِين أَنه قرشي مطلبي**[[7]](#footnote-7) ما به جهت این احادیث را ذکر می کنیم که هر وقت اختلاف شد، تابع به قریش شوید، هر کس به قریش اهانت کند، خدا او را سست خوهد کرد و امثال ذلک

**وَالْإِمَام الْقرشِي الَّذِي لَا يخْتَلف عاقلان فِي أَنه من قُرَيْش هُوَ الشَّافِعِي فَهُوَ الْمَشْهُود لَهُ بِالْإِمَامَةِ بل بانحصار الْإِمَامَة فِيهِ لِأَن الْأَئِمَّة من قُرَيْش يدل بحصر الْمُبْتَدَأ عَلَى الْخَبَر عَلَى ذَلِك وَلَا نعني بِالْإِمَامَةِ إِمَامَة الْخلَافَة بل إِمَامَة الْعلم وَالدّين أَو أَعم من ذَلِك فبكل تَقْدِير إِمَامَة الْعلم وَالدّين مَقْصُودَة لِأَنَّهَا إِمَّا كل الْمَقْصُود أَو بعضه**[[8]](#footnote-8)

بالاخره آنی که ما می خواهیم بگوییم امامت در دین است که منحصرا در شافعی است.

[پاسخ اسد حیدر به السبکی در طبقات الشافعه]

آقای اسد حیدر خیلی خلاصه حرف‌های السبکی را اورده بود که مفصلش را اوردم و بعد جواب می دهد که اگر این احادیث درست باشد قریش را چرا محصور در شافعی می‌کنید؟ اگر بخواهید با این احادیث منحصرا شافعی را امام قرار بدهید، با این مشکلاتی که من می‌گویم روبرو می‌شوید:

1. نباید شافعی در حتی یک مسأله خطا کند و نباید شما نسبت به او بگوییید تو خطا کردی، چون این اهانت است و اهانت قرشی هم جایز نیست، آیا به این ملتزم می‌شوید؟ نمی‌شود به او نسبت خطا به او داد؛ چون اهانت است.
2. اگر کسی به هر دلیلی مشکلی با شافعی داشت و از او خوشش نمی‌آمد، آیا ملتزم می‌شوید که این آقا کار حرامی را مرتکب شده است، بین علماء خود شما کسانی است که شافعی را قبول نداشته و حرف‌هایی را در موردش گفته‌اند؛ آیا ملتزم می‌شوید که همه این‌ها کار حرامی را انجام داده‌اند؟
3. آیا ملتزم می‌شوید که چون شافعی قرشی است اگر جای حرفی را زد، و دیگری که قرشی نیست حرف دیگری داشت، شما حرف دیگری که قرشی نیست را پسندید باید حرف شافعی را قبول کنید فقط به این دلیل که قرشی است؟

این‌ها که حرف است، بعضی از این آقایان می‌گویند **يجب عليكم التقيد بمذهب إمامكم الشّافعي، و لا عذر لكم عند اللّه تعالى في العدول عنه**‌.

1. مگر دیروز نگفتیم که یکی از مهم‌ترین شاگردان او احمد بن حنبل است، از او می پرسند که این حدیثی که «قدّموا قريشا» به چه معنا است؟ می گوید خلافت، این روایات در مورد خلافت است نه در مورد بحث اعلمیت و اطلاع در دین و امثال ذلک. این نظر احمد بن حنبل است که یکی از شاگردان شافعی است.[[9]](#footnote-9)

[کلام ما در مورد احادیث فضیلت قریش]

حال بنده عرض می‌کنم این احادیثی که در مورد قریش گفته شده است مثل این که **من احب القریش احبه الله و من ابغض قریشا ابغضه الله**، اگر ناظر به کسانی از قریش باشد که «**عَصَمَكُمُ اللّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهِّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ** **وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرا**»[[10]](#footnote-10)، ما معنایش را قبول می‌کنیم این گروه از قریش نه همۀ قریش فقط چون قرشی است.

یا این که **إذا اجتمعت جماعات من قريش فالحق مع قريش، و هي مع الحق**، اگر مراد مثل امیر المؤمنینی از قریشی است که «**علي مع الحق و الحق مع علي»[[11]](#footnote-11)**‏ بله قابل قبول است.

اگر مراد از این که **أمان أهل الأرض من الاختلاف الموالاة لقريش**، کسانی باشند، که دربارۀ آنها می‌گوییم «**وَ بمُوالاتِكُمْ تَمّتِ الْكِلمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ**»[[12]](#footnote-12) فرقه قبول داریم، مصدقاش این ها هستند فقط.

اگر انی که **الأئمة من قريش**، مراد همان روایاتی باشد که ائمۀ اثنی عشر را از نسل پیامبر می‌داند، و حتی در کتاب‌ها و منابع اهل سنت آمده است، بله اما اگر می‌خواهید بگویید قرشی بما أنّه قرشی این امتیازات را دارد، این قطعا و جزما با قرآن و با عقل مخالف است، با عدالت خدا منافات دارد که یک نفر فقط به جهت این که قرشی است من از او تبعیت کنم، قرشی بودن بشود معیار حق از باطل، خیلی‌ها در قرشی بودند و باطل بودند. ببنید بعد از شهادت پیامبر اکرم، صلوات الله و سلامه علیه و اهل بیته امیر المؤمنین چه قدر از قریش می نالند،[[13]](#footnote-13) بگوییم حق با قریش است؟ تازه اگر دو قرشی با هم اختلف داشتند حق با کدام است، مگر در سقیفۀ بنی ساعده یک دست بود؟ بودند کسانی که مخالفت می کردند یا در دل با آنها نبودند، حتی مهاجرین، انصار که بحثش جداست. امیر المؤمنین قرشی است، ان‌ها هم قرشی هستند، این‌جا که دو قرشی با هم اختلاف دارند، باز هم بگوییم قرشی بر حق است، ابن که معیار نشد.

لذا اگر روایات به ان معناست که ما گفتیم، کاری به شافعی ندارد و اگر به آن معناست که السبکی ادعا دارد، قابل پذیرش نیست.

علاوه ما در مورد روایاتی که در مورد مدح و ذم قبائل و بلاد هست، کلامی داریم و طبق آن، من اصل را در این روایات بر جعل می دانم مگر آن که یک قضیۀ خارجیه‌ایی در کار باشد نه یک قضیۀ حقیقیه. این که اهل فلان شهر یا قبیله برای همیشه مذمت شوند یا مدح شوند را ما قبول نداریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 99. [↑](#footnote-ref-1)
2. ر.ک: الامام الصادق و المذاهب الاربعة[ط-دار التعارف]، ج 2، ص 169 به بعد [↑](#footnote-ref-2)
3. همان، ص 171. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان، ص 181 و 182. [↑](#footnote-ref-4)
5. طبقات الشافعية الكبرى[ط- هجر للطباعة والنشر والتوزيع]، ج 1، ص 190. [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ص 191. [↑](#footnote-ref-6)
7. همان، ص 195. [↑](#footnote-ref-7)
8. همان، ص 196. [↑](#footnote-ref-8)
9. ر.ک: الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج 2، ص 182 و 183. [↑](#footnote-ref-9)
10. زیارت جامعۀ کبیره. [↑](#footnote-ref-10)
11. شرح الاخبار، ج 2، ص 60. [↑](#footnote-ref-11)
12. زیارت جامعۀ کبریه. [↑](#footnote-ref-12)
13. ر.ک: نهج البلاغة، نامۀ 36. [↑](#footnote-ref-13)